

چکیده

مشارکت به معنای سنتی از دیرباز مورد توجه جوامع انسانی بوده است. مفاهیم تعامل، شهروندی، اعتماد اجتماعی، پاسخگویی و نظارت، آزادی و عدالت، حقوق، تکالیف و ... پایه‌های مشارکت مدنی را پی‌ریزی می‌کنند. جایگاه مدیریت مشارکتی را می‌توان با توجه به پیامدهای صنعتی شدن، شهرنشینی، سواد، تغییر الگوی مصرف، بهبود سطح زندگی و توسعه ارتباطات دریافت. تحول در این زمینه‌ها گسترش معضلات اجتماعی، گسیختگی ساختار سنتی، فقر و بیکاری و مشکلات روحی روانی در کلان‌شهرها را به دنبال داشته است. براین اساس عالمان اجتماعی بر این نکته تأکید می‌کنند که چگونه می‌توان نظم اجتماعی مطلوبی را برای به حداقل رساندن این مشکلات سامان‌دهی کرد؟ یکی از این راهکارها گسترش الگوی مشارکت بر مبنای اندیشه محله‌گرایی و سازمان‌های محلی است. محله‌گرایی می‌کوشد نوعی نظم اجتماعی برقرار سازد تا در سایه‌ی آن مناسبات اجتماعی تنظیم گردیده و امنیت اجتماعی، تفاهم و مشارکت مدنی تحقق یابد.

با این وجود، جهانی شدن و ناکامی برنامه‌های توسعه، موجب باز تعریف مناسبات اجتماعی مبتنی بر مشارکت و اندیشه‌ی محله‌گرایی شده است. مطالعات نظری و تجارب مشارکتی نشان می‌دهد که این اندیشه در تلاش برای تقابل با نیروهای مخرب بیرونی و ناکارآمدی دولت‌ها در تأمین اجتماعی، سرپناهی برای افراد فراهم می‌سازد. اندیشه‌ی محله‌گرا، عامل انسجام اجتماعی، مقوم مشارکت مدنی و پیدایش مدیریت محلی است. مشارکت مدنی محله‌گرا به منظور افزایش احتمال ضریب تحقق طرح‌ها، مشروعیت بخشی و حمایت شهروندان از برنامه‌هاست. محله‌گرایی به مشارکت از زاویه‌ی گروه‌های اجتماعی، داوطلبانه می‌نگرد. این ساختار فضای مناسبی ایجاد می‌کند که می‌تواند راهبرد مناسبی برای توسعه پایدار تلقی شود.

واژگان کلیدی: شهروندی، مشارکت مدنی، محله‌گرایی، شهروند محله، مدیریت محلی، انسجام اجتماعی.

مشارکت در اجتماع مدنی با تأکید بر الگوی مدیریتی مشارکتی در کلان‌شهرها

بهراد رضوی ال هاشم و اعظم آهنگر سلابنی

کتاب
علوم اجتماعی

شماره ۱۱
بهمن ۱۳۸۷

مقدمه

شهروندی (Civitas)، از مفاهیمی است که ناظر بر حقوق سیاسی اجتماعی افراد و توزیع قدرت در دولت-شهرهای یونان باستان بوده است. مجموعه‌ای از حقوق و وظایف که دستیابی فرد به منابع اجتماعی و اقتصادی را تعیین می‌کند. امروزه این مفهوم مهم‌ترین ملاک مشروعیت نظام‌های دموکراتیک محسوب می‌شود و حتی حکومت‌های غیردموکراتیک نیز از آن بعنوان ابزار توجیه افکار عمومی استفاده می‌نمایند (شیانی: ۱۳۸۴، ۱۶۴). اهمیت کاربرد این مفهوم زمانی آشکار شد که توسعه رویکرد انسانی و اجتماعی پیدا کرد و مفهوم فراگیر حقوق سیاسی و اجتماعی در جامعه مدنی و حوزه عمومی به خود گرفت. بر این اساس، شهروندی با حق و سهم در قدرت سیاسی، دموکراسی و مشارکت درآمیخته است.

مشارکت (Participation) به معنای احساس تعلق به گروه و شرکت فعالانه و داوطلبانه در آن است که منجر به فعالیت اجتماعی می‌شود (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۰). قدرت؛ موضوع اصلی مشارکت است و کنش اجتماعی؛ مشارکتی به طور گسترده مستلزم دارا بودن قدرت جمعی مشترک سیاسی است (اوکلی، ۱۳۷۰: ۴۰).

نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، مشارکت را معرف اصلی شهروندی دانسته‌اند. هابرماس بر شرایط دسترسی برابر به مشارکت متمرکز بوده و «اجتماعات گفتگومانی» را پیشنهاد می‌کند (Habermas, ۱۹۹۲: ۳۵۰). افراد در اجتماع مدنی و در ارتباط با دیگران، ایده‌ی تکامل اجتماعی را باز می‌یابند. شهروندی، مستلزم آن است که همه‌ی اعضای جامعه بتوانند در نهادهای حکومتی مشارکت کرده و اعلام نظر کنند. شهروندی در بردارنده‌ی مسئولیت‌ها، وظایف و تعهدات متقابل و نیز مشارکت است. شهروندی شبکه‌ی روابط و درک متقابل است که کنش فعالانه را در زندگی اجتماعی ضروری می‌سازد (Habermas, ۱۹۹۴: ۳۴۵).

مفهوم مشارکت در ارتباط تنگاتنگ با مفهوم شهروندی است و در آن حقوق، وظایف، نقش و مسئولیت شهروندان مشخص و نهادینه شده است. مشارکت از زمانی اهمیت یافت که محرز شد توسعه جز با دموکراتیزه کردن ساختارهای سیاسی و توانمندسازی شهروندان میسر نیست. بنابراین توانمندسازی شهروندان از طریق جلب مشارکت آنان در مدیریت شهری (محلی) به دلایل زیر مورد توجه واقع شده است:

- عدم انطباق برنامه‌ها و عملکرد مدیریت شهری با نیازها و اولویت‌های شهروندان
- عدم توانایی دولت‌ها در تأمین منابع مالی و برنامه‌ریزی اداره و عمران شهرها

- آموزش اجتماعی، توانمندسازی و استفاده از ظرفیت شهروندان در توسعه‌ی شهری
- پیچیدگی روزافزون و فزاینده زندگی شهری (UNVHS, ۱۹۹۶)

مشارکت مردم در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و دستیابی به حقوق شهروندی مستلزم اتخاذ رویکردی خرد (محله‌ای) و مشارکت مدنی در سطح محلی است و می‌تواند فرایند شتابناک توسعه‌ی شهرها را تحت تأثیر قرار دهد.

در ایران فرایند نوسازی محلات خارج از ضابطه و اصول شهرسازی انجام گرفته و منجر به حذف محله‌های اصیل و قدیمی بویژه در شهر تهران شده است. در شهرهای سنتی، کوچه و محله به عنوان اولین رکن شهر به حساب می‌آید. هر محله، دارای تاریخچه، سابقه و معروف به نامی است که برگرفته از موقعیت منطقه‌ای، صنفی و معروفیت افراد آن محل بوده است. برای مثال محلاتی چون محله طیب، محله گود، محله بازار، محله بارفروش ها و ... در تهران قدیم، هر کدام دارای قوانین نانوشته‌ای بودند که اهالی محله را ملزم به رعایت آن می‌کرد. تخطی از این قوانین مساوی با انزوای خاطی یا اخراج وی از محله بود. حتی جاهلان و افرادی که به نحوی جزء اشرار به حساب می‌آمدند، درحریم محله خود، حرمت ناموس و همسایگان و قوانین نانوشته را حفظ می‌کردند و مطیع قوانین محله‌شان بودند. در فرآیندهای ارتباطات محلی، ارزش‌های خاصی درونی شده و به شیوه‌های سنتی در فعالیت‌های محلی مشارکت می‌شد. بعلاوه؛ تعامل قوی بین افراد ساکن محله، رفع و رجوع کننده‌ی بسیاری از مشکلات جمعی و فردی محل بود و اختلافات با میانجی معتمدان و ریش سفیدان محله فیصله می‌یافت.

بنابراین تحقق شهروندی فعال و واقعی با مشارکت همه‌ی اعضای جامعه امکان تبلور می‌یابد. نکته اساسی درک این واقعیت است که ماندگاری قدرت به توزیع و مشارکتی بودن آن و دشمن قدرت، انحصار آن است. از مهم‌ترین الزامات توسعه، مشارکت شهروندی و مدنی است. ماهیت واقعی مشارکت اقتضا می‌کند که ساختارهای منقبض و عمودی اجتماعی و سیاسی به سمت ساختارهای بسط و گسترده میل کند. مشارکت به مفهوم واقعی نظامی را می‌طلبد که در آن حدود اختیارات و نقش بازیگران حوزه‌ی عمومی ضابطه‌مند شده باشد. مشروعیت و در بازی ماندن بازیگری به میزان مشارکت و التزام عملی آن به قاعده‌ی این بازی بستگی دارد. این نوع از مشارکت مستلزم نهادهایی از جنس نهادهای غیردولتی و مدنی است (توسلی، ۱۳۸۲: ۱۳۴).

در جوامع مدرن دموکراتیک، مشارکت شهروندان در راستای تأمین

(Rapoport, 1997)

گیدنز، مکان محلی (Locality) را فضایی خرد برای کنش‌های متقابل اجتماعی چهره به چهره و غیر رسمی، تلقی می‌کند (دیکنز ۱۳۷۷:۱۱). فضاهای محلی و هویت اجتماعی آن به لحاظ همگنی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فضایی، سوژه‌ی منحصر بفردی برای سیاست‌گذاری شهری در زمینه‌ی مشارکت شهروندی است (آندرانویچ و ریپوسا، ۱۳۸۱: ۵۵). هاپکینز طرحی استاندارد از الگوی مشارکتی محله‌گرا ارائه کرده است. این فرایند به صورت مشارکتی تعریف شده و در آن نقش شهروندان، نهادهای داوطلب، سازمان‌های غیردولتی، مطلعین محلی، گروه‌های اجتماعی ذی‌نفع‌ی محله، دیده شده است که از آن تعبیر به منطق بهره‌وری در الگوهای مشارکتی محله‌گرا می‌شود. (جدول ۱)

در طرح هاپکینز، تدارک یک منطق پایه برای الگوی برنامه مدیریت مشارکتی پایدار (سطح شهری و سطح محله‌ای) مستلزم تمامی پتانسیل‌های موجود در اجتماع تحت برنامه مشارکتی است. پس از آماده‌سازی این منطق است که کارگزاران برنامه می‌توانند طرح‌ها و پروژه‌های توسعه را به صورت دقیق و جزئی صورت‌بندی کنند.

بنابراین به موازات توجه به جنبه‌های جامعه‌شناختی محله‌ها در انتقال مفاهیم و بیان هویت خود، رویکردهای جدید که عمدتاً راه حل‌های کامل‌تری ارائه می‌کنند عبارتند از:

۱- کوچک سازی: توجه به محدود سازی و کوچک کردن نواحی مسکونی (Smith, 1980).

منافع جمعی، احترام و حراست از منافع فردی است. این رویکرد با تحقق نظریه حاکمیت شهری (Urban Governance) بجای حکومت شهری (Urban Government) امکان‌پذیر است. حکومت شهری در واقع فرآیندی مدیریتی است که به ایجاد و حفظ زیربناها و ارائه خدمات شهری می‌پردازد. اما حاکمیت شهری فرآیندی کاملاً سیاسی است و مختص آن دسته از حکومت‌های محلی است که امورشان را با مشارکت شهروندان و نهادهای عمومی به انجام می‌رسانند (برک پور، ۱۳۸۲). بنابراین تحقق رویکرد شهروند مداری در مدیریت شهری ایران و تهران مستلزم اصلاح ساختار مدیریت شهری و عینیت بخشی به مشارکت شهروندان با رویکرد محله‌گرایی است. این امر موجب می‌شود که شهروندان ضمن آشتی با محیط زندگی و احساس تعلق به محله، میزان مسئولیت پذیری خود را در جامعه افزایش دهند.

در این میان توسعه مفهوم محله تحت لوای مسأله‌ای بنام هویت (Identity) قرار می‌گیرد. محتوی و عملکرد در نظریه‌ی محله در قرن جدید مورد مناقشه قرار گرفته است. کالوس (Kallus, 1997) سیر تاریخی نظریه محله را بر اساس چهار مرحله تفکیک می‌کند:

• محله بعنوان واحد خودکفایی اداری و مدیریتی شهر در نظریه باغ شهر (Haward, 1957)

• محله بعنوان راهکاری برای ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان (Mumford, 1954)

• محله بعنوان بستری برای برقراری روابط با دیگران (Turner and Fichter)

• محله بعنوان شاکله هویتی و معنا بخشی به مکان‌های شهری

جدول ۱: الگوی برنامه‌ریزی مدیریت مشارکتی محله‌مدار

۱- تدارک برنامه	شناسایی زندگی روزمره محله‌ای - اتخاذ بینش‌های خلاقانه - لحاظ زمینه‌های اجتماعی فرهنگی - جلب شراکت مالی، مشارکت اجتماعی محله
۲- رعایت الزامات یک تصمیم‌گیری خوب	به هم وابسته بودن عناصر تصمیم‌گیری - متناقض نبودن اهداف و خط‌مشی‌ها - انعطاف‌پذیری گزینه‌ها - سازگاری اهداف با فضای محله‌ای
۳- سهم خرده سیستم‌های شهری (کلان - خرد- میانه) در برنامه	رعایت موازین حقوق شهری در تعیین ضوابط - انطباق تعریف اهداف با ماهیت محیط اجتماعی - هم‌گرایی خط‌مشی‌های پایه و سیاست‌ها یا ملاحظات سیاسی - انطباق سرمایه‌ها و هزینه‌ها با کشش بازار - سازگاری مکانیزم عملیاتی با روحیه‌ی حوزه‌ی عمومی
۴- فراهم کردن مکانیزم همراهی سیستم جامعه شهری با برنامه‌ها	همیاری حکومت محلی در سیاست‌گذاری - آمادگی حوزه‌ی عمومی برای مشارکت، پذیرش و کشش بخش عمومی برای سرمایه‌گذاری - موافقت بخش خصوصی برای شراکت - ظرفیت مدیریت شهری برای سازماندهی - کشش مدیریت کلان و بروکراسی دولتی برای حمایت سیاسی از برنامه مشارکتی و فرایندهای آن

(Hapkins, 2001: 1-35)

تقویت هویت محله و حس تعلق اجتماعی، برانگیختن حس مسئولیت مدنی محله‌ای و تقویت حس شهروندی محله‌ای برای تقویت مشارکت محله‌ای.

روش بررسی

در این مقاله از روش کیفی استفاده شده است. مطالعه علمی اندیشه‌های محله‌گرایی سنتی و رویکردهای نوین، و تکنیک «تحلیل محتوی»، برای مطالعه‌ی ویژگی‌های مشارکت مدنی محله‌مدار، در کلان‌شهرهای ایران، بویژه شهر تهران استفاده شده است. حاصل این بررسی ارائه‌ی الگوی پیشنهادی مشارکت مدنی محله‌گرا در شهرهای بزرگ ایران و شهر تهران خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

مفهوم محله دارای نقش کلیدی در رویکرد فرهنگی به طراحی شهری است. گسترش فن آوری و شدت استفاده از وسیله نقلیه، وابستگی افراد به قلمرو سکونتی و خدمات فراهم شده در آن را کاهش داده و تعاملات اجتماعی را در مقیاسی فراتر میسر نموده است. تکنولوژی‌های ارتباط جمعی، مرزها را به مقیاسی جهانی کشیده است. از طرف دیگر، نیاز به ارتباط چهره به چهره هنوز زوال نیافته و اهمیت طراحی محله در توانایی آن برای ارتقاء تعامل اجتماعی واضح‌تر شده است. با در نظر گرفتن همه‌ی موارد، می‌توان به ایده‌ای از محیط‌های پایدار و فرهنگی در محله‌ها دست یافت:

- محله‌ها به‌عنوان فراهم‌کنندگان خدمات
- محله‌ها به‌عنوان فراهم‌کنندگان رفاه
- محله‌ها به‌عنوان واحدهای قابل مدیریت
- محله‌ها به‌عنوان شاخص معنا و هویت
- محله‌ها به‌عنوان محیط‌های پایدار (آندرانویچ و ریپوسا، ۱۳۸۱ص ۵۶)

نگاهی به تاریخ زندگی شهری ایران نشان می‌دهد که شیوه‌ی زیست شهری گذشته، مبتنی بر هویت محله‌ای بوده است. برخلاف شهرهای اروپایی که ساکنان شهر احساس نزدیکی و تعلق به جامعه شهری فراتر از مرزهای محله‌ای داشتند، در شهرهای شرقی و ایرانی عامل همبستگی اجتماعی میان افراد، محله‌های متعددی بودند که در شهرها وجود داشتند. هویت این محله‌ها برپایه قومیت، مذهب و نوع اشتغال قرار داشت و به سبب اتکای بر همبستگی درونی شدید، مانع تشکیل ائتلاف‌های اجتماعی فراتر از مرزهای محله‌ای می‌شدند (فرهادی، ۱۳۷۳ص ۱۳۵).

با توسعه‌ی صنعت، شهرنشینی و مهاجرت تا حدود زیادی محله‌های

۲- پایداری: لزوم باز تعریف ارزش‌های اجتماعی و نیازهای شهروندی (Darlow, ۱۹۹۶)

۳- خودکفایی (Mumford, ۱۹۵۴) قابلیت اجتماعی و حس جمعی (Stewart and Hans, ۱۹۹۲)

۴- برابری و توازن: مکان و هویت: (Rapoport, ۱۹۹۷).
ایمنی و تمایز اجتماعی: (Blakely et al, ۱۹۹۷)

بنابراین در جمع‌بندی می‌توان گفت که محله واحدی فیزیکی با هویت مشخص اجتماعی است که طبقات مختلف اجتماعی را در خود جای داده و با الگوهای مشترک زندگی، گروه‌های اجتماعی را تحت پوشش قرار می‌دهد. در این چارچوب، مفهوم محله از زاویه دیدگاه سنتی و مدرن مورد بررسی قرار گرفته است. دیدگاه سنتی؛ محله را واحدی خودکفا، فضای کنش متقابل اجتماعی غیر رسمی، عاطفی و سرزنده و منبع هویتی افراد تلقی می‌کند و بر نقش منحصر بفرد محله در حفظ انسجام اجتماعی تأکید دارد. در مقابل، رویکرد نوین محله را از زاویه تأکید بر توسعه پایدار جامعه در نظر می‌گیرد و بنابراین مستلزم تعریف جدیدی از ارزش‌های اجتماعی و نیازهای شهروندی است. در این رویکرد ایجاد محله در اندازه محدود، هیچ منافاتی با کلان‌شهر ندارد و اصولاً محله‌گرایی جدید با کاهش و تخفیف مسائل و مشکلات ناشی از آسیب‌های کلان‌شهری مورد توجه قرار گرفته است. در نگرش جدید به محله، طراحی شهری برای دستیابی به یک جامعه‌ی پایدار صورت می‌گیرد که در جستجوی اصلاح نگرش‌های سنتی و شیوه‌های زندگی اجتماعی است. توسعه‌ی پایدار محلی از طریق خودکفایی، کاهش سفرهای غیرضرور در کلان‌شهرها، حس جمعی، برابری و توازن، حس هویت و احساس امنیت اجتماعی قابل تحقق است.

رویکرد نوین توسعه‌ی محلی و توجه به مشارکت پایدار محله‌ای از دو منظر تحلیل شده است:

- اهمیت و جایگاه استراتژیک محله در فرایند برنامه‌ریزی - مدیریت - توسعه‌ی شهری. محله‌ها بافته‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی شهرها را شکل می‌دهند. محله‌ها می‌توانند نقطه‌ی عزیمت برای ایجاد انسجام اجتماعی و همزمان آنومی اجتماعی در شهرها باشند. محله‌ها زمینه‌ی اصلی برای فعالیت‌های حیاتی شهری شامل کار، مسکن و تفریح هستند. بنابراین برای هرگونه توسعه‌ی شهری بایستی به مشارکت پایدار محله‌ای توجه کرد.

• الگوی توسعه‌ی مشارکت شهری محله‌ای، بر چند نوع اقدام عملی متمرکز است: تقویت مشارکت فضاهای محله‌ای برای دسترسی به خدمات شهری، بازشکل دهی به اجتماع محله‌ای، نگهداری بهداشتی محیط زیست محله‌ای، حیات بخشی به میراث فرهنگی محله‌ای،

فرهنگی هنری و اجتماعی در محله با نظارت مستمر شهرداری و نمایندگان عناصر و سازمان‌های محلی، ضروری است. برای تحقق این امر می‌توان الگوی زیر را پیشنهاد نمود:

- تعیین اعضاء شورایی محلات، برای محوریت مدیریت محله
- تشکیل خانه فرهنگ محله؛ مرکز اجتماعات، تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و ... بعنوان «فضای تجمعی» مردم محله؛
- تعیین نماینده شهرداری ناحیه- منطقه؛ جهت جلوگیری از بروکراسی حاکم بر الگوی جدید مدیریت؛
- هماهنگی با نمایندگان سایر نهادهای محلی؛ جهت اعلام نظر نهاد متبوع خود و اطلاع از مباحث و تصمیمات مرتبط ۵- تشکیل‌های غیردولتی (NGOs)؛ بتوانند بصورت موضوعی و در مقیاس محله با شورایی محله تعامل داشته باشند
- سازمانهای محلی؛ این سازمانها می‌توانند نقش مهمی در پیشرفت امور صنفی و تخصصی توسعه محله‌ها ایفا نمایند.
- بخش خصوصی؛ می‌تواند نقش عمده‌ای در سرمایه‌گذاری‌ها و امور اجرایی- عمرانی محله‌ها ایفا نماید.
- سایر عوامل رسمی و غیررسمی دیگر؛ این موارد می‌تواند شامل ائمه‌جماعات، هیئت‌امناء مساجد محل و نمایندگان مجلس و موارد دیگری از این قبیل باشد. این الگو به صورت شماتیک به شرح زیر ترسیم شده است.

الگوی کلان مدیریت مشارکتی محله‌گرا

بنابراین وجود هر نمودی در توسعه محله‌ای گویای حضور مردم در محله است. اگر چه مشارکت مردم در توسعه محله‌ای ابعاد گوناگون دارد، اما از مهمترین مؤلفه‌های حضور مردم در چگونگی توسعه پایدار محله‌ای، توجه به نیازهای مشترک آنان در قالب یک زندگی جمعی است.

در شهرهای سنتی، جدایی‌گزینی محله‌ای براساس گروه‌بندی‌های دینی و قومی صورت می‌گرفت و گروه‌های مختلف اغلب در محله‌های جداگانه کار و زندگی می‌کردند. در این دوره هویت‌های دینی و قومی بر هویت محله‌ای افراد منطبق بود. در حالی که در شهرهای مدرن امروزی جدایی‌گزینی عمدتاً براساس جدایی محل کار از محل زندگی و تقسیم‌بندی محل زندگی در قالب محله‌ها براساس وضعیت اقتصادی، اجتماعی صورت می‌پذیرد. از این رو هویت محله‌ای لزوماً به هویت دینی و قومی منطبق نیست. بنابراین کم و کیف مشارکت افراد در حیات محله‌ها از احساس علاقه و تعهد افراد (مؤلفه اصلی هویت) به محله نشأت می‌گیرد.

بنابراین، پایدارترین برنامه‌های توسعه‌ای، آنهایی هستند که

موجود دستخوش تغییر شده و محله‌های جدیدی ایجاد شدند که از شاخص‌های محله‌های قدیمی کاملاً فاصله داشتند. بسیاری از محلات جدید بدون توجه به شاخص‌های ژئولوژیک شکل گرفته‌اند. به‌عنوان مثال بافت قدیمی شهر تهران بر اساس تجربه ساکنان اولیه، دور از گسل‌های آن احداث شده بود، در صورتی که اغلب محله‌های نوظهور شهر تهران بر روی گسل‌ها یا در کنار آن‌ها قرار دارند. بعلاوه در فرهنگ و رفتارهای اجتماعی شهر نیز تغییرات اساسی حاصل شده است. در حال حاضر شاید در کمتر محله‌ای بتوان آشنایی و ارتباط همسایگان با یکدیگر را سراغ گرفت. البته فرهنگ همسایگی در محلات قدیمی تهران نیز دچار تغییرات زیادی شده است، اگرچه هنوز در برخی از آنها گوشه‌هایی از شیوه‌ی گذشته را می‌توان یافت، اما مفهوم محله از نگاه جامعه‌شناختی، مبتنی بر اختلاط نقش‌ها و روابط عاطفی و نظام‌های سنتی بوده است. این ویژگی در تعارض بنیادین با ساختار شهرهای مدرن قرار دارد. اگر بنا بر احیای نظام محله‌ای با محله‌گرایی به‌عنوان یک نظام رفتاری و تعاون جمعی است، بایستی این معنا با مفهوم «مشارکت» پیوند داده شود.

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با تشکیل شورای اسلامی شهر تهران و متعاقب آن اجرای طرح تأسیس انجمن‌های شورایی در محلات، دستاوردهای مفیدی در جهت کاهش فاصله بین حاکمیت و مردم حاصل شده است. با استفاده از نتایج این دستاوردها، می‌توان فکر و عمل شورایی را در سطوح مختلف زندگی شهری تعمیق بخشید. در حال حاضر نه تنها وجود مسائل و مشکلات مختلف شهری نیاز به مشارکت مردم را افزایش داده است بلکه وجود پاره‌ای از مشکلات که به طور سنتی در حوزه وظایف شهرداری‌ها تعریف نمی‌شود نیز مستلزم بهره‌گیری از مشارکت‌های علمی و عملی مردم است و گسترش همکاری‌های چهارجانبه بین بخش عمومی، خصوصی، سازمان‌های غیردولتی داوطلبانه و گروه‌های مختلف اجتماعی در سطح محلات را می‌طلبد. انسجام محله‌ای در سازمان‌های اجتماعی و گروه‌های محله‌ای، سرمایه‌های انسانی و اجتماعی را تقویت و ظرفیت جامعه را برای دستیابی به توسعه پایدار و رقابت‌پذیری جهانی همراه با تقویت نهادها و گروه‌های همسایگی و محلی گسترش می‌دهد.

تحقق توسعه شهری و مدیریت شهری مستلزم نظام برنامه‌ریزی محله‌ای منطبق بر نیازهای محلات، مناطق و نواحی شهری است. تحقق مدیریت محله‌ای با اصلاحات ساختاری جز در سایه‌ی مشارکت تمام آحاد مردم و نهادهای مدنی در سطح محلات و مناطق شهری میسر نیست. برای تحقق این مهم، گسترش فضاهای فرهنگی و اجتماعی در قالب خانه‌های فرهنگ، فرهنگ‌سراها و سایر مراکز

محلی تکمیل شود. شوراهای شهر در کلان‌شهرهایی چون تهران، بدلیل جمعیت انبوه و وسعت جغرافیایی ارتباط مؤثری با مردم ندارند و به عنوان سازمان‌های دیوانسالار از مردم فاصله گرفته‌اند. بنابراین شکاف بین مردم و مسئولین شهری کماکان استمرار دارد. شوراهای محلی این شکاف را ترمیم کرده و با افزایش مشارکت شهروندان در امور محلات، حس شهروندی را تقویت می‌کنند.

• در شرایط کنونی ایجاد هماهنگی در سطوح شهری و محلی در انجام خدمات اجتماعی یک ضرورت اساسی است. برنامه‌ریزی خدمات شهری در سطوح بالا، باید از طریق هماهنگی در سطوح محلی تقویت شود. دریافت‌کنندگان خدمات برای ایجاد هماهنگی‌های محلی صلاحیت بیشتری دارند.

• لازم است در جهت ایجاد هماهنگی بین اجتماعات محلی و مراقبت پلیسی و رسیدگی قضایی تلاش بیشتری صورت گیرد. مشارکت مردم در سطوح خانوادگی، همسایگی و محله‌ای، میزان تبهکاری، جرائم، آسیب‌های اجتماعی، طلاق، اعتیاد، بزهکاری و... را به حد قابل توجهی کاهش می‌دهد. امنیت مطلوب در محلات بدون مشارکت مؤثر شهروندان و همکاری و هماهنگی نهادهای مسئول به طور شایسته تأمین نمی‌شود.

• توسعه آموزش عالی، افزایش دانش‌آموختگان و سرمایه‌های انسانی علاوه بر تأمین نیازهای ملی، در خدمت ارتقاء سطح زندگی محلی قرار گیرند. کاربرد ظرفیت‌های علمی در حل مسائل روزمره پیرامونی، زندگی محلی را غنا بخشیده و متخصصین و دانش‌آموختگان با ایفای نقش مؤثر و ارتباط فعال و مشارکت در مسائل محلی، پیوند بیشتری با جامعه پیدا می‌کنند و حس تعلق به محیط به‌عنوان مانعی در مقابل مهاجرت نخبگان عمل خواهد کرد.

• تنوع فرهنگی جمعیت انبوه موجب رواج خشونت، سوءتفاهم، درگیری‌های محلی، خیابانی و شهری شده است که تا حد زیادی ناشی از تنوع ریشه‌های اجتماعی و فقدان نظارت اجتماعی بر رفتار شهروندان است. سازماندهی اجتماعی از قبیل گروه‌های خانوادگی، همسایگی و محلی با تقویت ارتباطات و تفاهم در قالب‌های ملموس‌تر به تراکم سرمایه اجتماعی در نزد شهروندان می‌انجامد و رفتارها را در بهبود شرایط زندگی تعدیل و بازسازی می‌کند.

• سازمان‌ها و نهادهای وابسته به بخش عمومی، خصوصی و داوطلبانه در سطوح محلی فعالیت می‌کنند که پیوند توانایی انسانی و فنی می‌تواند امکان بیشتری را برای توسعه امکانات و زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری محلات فراهم سازد. هماهنگی و ارتباط بین این سه بخش با شهروندان بایستی در سطح محلات تقویت شود.

مبتنی بر ویژگیها و نیازهای روانی اجتماعی خانواده‌ها و جمعیت‌های محله‌ای بوده و با در نظر گرفتن نیازهای اقتصادی و اجتماعی مشابه تدوین می‌گردند. زمانی که مؤلفه‌های اساسی برنامه‌های آموزشی، بهداشتی، فرهنگی و اجتماعی با ویژگیها و نیازهای مخاطبان اصلی بیشترین همخوانی را داشته باشد، شاهد تکوین نگرش مثبت و پدید آمدن رفتارهای جمعی و مشارکتی خواهیم بود. این امر در صورتی محقق خواهد شد که برنامه‌های تنظیمی مدیران شهری خانواده محور باشد و براساس نیازهای خاص محله‌ای شکل بگیرد. محلات با نگرش‌ها، رفتارها، قابلیت‌ها و ارزش‌های فرهنگی نسبتاً مشابه در قلمرو جغرافیایی مشخص معنا و مفهوم همسایگی را با بار عاطفی و احساسی خاص توأم می‌سازند. بنابراین توسعه محله با بهره‌گیری از عواطف خویشاوندی، تعلقات محله‌ای و مشارکت داوطلبانه همراه است.

پیشنهادات

توجه به مفاهیمی چون سطوح فیزیکی و کالبدی همگن در بافت شهری، الگوی توزیع جمعیت با ویژگی‌هایی چون قومیت، زبان، سواد، شرایط اقتصادی، تعامل نهادهای مدیریت در سطح مناطق و محلات، بروز مسائل اجتماعی، زیربنایی، ساختاری و روند روز افزون شهر نشینی در کلانشهرها، عدم کارایی مدیریت شهری، جهانی شدن و اثرات ناشی از آن و ... ایجاد می‌کند که تا با بهره‌گیری از تجارب جهانی و انطباق با فرهنگ ملی و بومی ابزارها و رویکردهای نوین توسعه شهری و مدیریت محلی بکار گرفته شود. در این زمینه انجام پاره‌ای اقدامات می‌تواند تسهیل‌کننده دستیابی به اهداف توسعه محلی با محوریت مدیریت مشارکتی باشد:

- تهیه و تدوین الگوی شناخت محلات شهری
- اطلاع‌رسانی در خصوص ویژگی‌های ساکنان محلات
- نیازسنجی ساکنان محلات و بکارگیری ابزارهای مناسب جهت مشارکت ساکنان در برنامه‌ها
- راه‌اندازی پایگاه اطلاع‌رسانی محلی
- توسعه سیستم‌های مکانی در خصوص کاربری اراضی و تاسیسات محلی
- توسعه سیستم مدیریت فضاها، سیستم‌های پشتیبان خدماتی و شکل‌دهی مدیریت یکپارچه؛ در این راستا با توجه به تشکیل شورایی‌های محلات در کلان‌شهرهای ایران اقدامات عملیاتی زیر ارائه می‌شود:
- استقرار شوراهای شهر با گام دیگر یعنی استقرار شوراهای

منابع لاتین:

- 13- Bruere (1999) *Toward a New Planning Process: A Guid to Reorienting Urban Planning Toward Local Agenda 21*, WHO, UN.
- 14 - Birkland jenis(1992) *Community Participation in urban Project Assessment an Ecofeminist Analysis* University Of Wollongony.
- 15- Freestone (2000) *Urban Planning in Changing World*, E&FN Spod.
- 16 - Hopkins L.D (2001) *Urban Development: the Logic of Making Plans*, Island press.
- 17- Hunter (2005) *AIDS in Asia : a continent in peril*, New York, Macmillan.
- 18- Habermas, J. (1992) "Citizenship and National Identity: same Reflections on the future of Europe" in B. S. turner and P. Hamilton, ed., *citizenship critical concepts*, London: Routledge.
- 19- Habermas, J. (1994) "Citizenship and National identity" in B. van steenbergen, ed., *the condition of citizenship* London: say
- 20- Parker, Simon (2004) *Urban Theory & Urban Experience*, Routledge.
- 21 - UNVHS (Habitat), (1996) *The role of community participator in Human settlements work*, Nairobi.
- 22- Smith ,Adam(1980)*An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations* London

• بخش عظیمی از زندگی در سطح خانواده، همسایگی و محلی صورت می‌گیرد. غنا بخشیدن به ارتباطات روزمره در شکل‌دهی به رفتارها، نگرش‌ها، اطلاعات و توانایی افراد مؤثر است. این مناسبات اجتماعی به افزایش مشارکت شهروندان در ساماندهی و تقویت زندگی اجتماعی منجر شده و ظرفیت‌ها و مهارت‌های افراد را برای حل بهینه و خردمندانه‌ی مشکلات و مسائل کلان محیط در حال تغییر و دگرگونی‌های شهری و محلی ارتقاء می‌بخشد.

منابع و مأخذ:

- ۱- آندرانویچ، گریگوری و گری ریپوسا، «روش پژوهش‌های شهری»، ترجمه سید محمود نجاتی حسینی، مرکز مطالعات برنامه ریزی شهری وزارت کشور، تهران، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور، ۱۳۸۱.
- ۲- اوکلی، پیتر، مارسدن، دیوید، «رهیافت‌های مشارکت در توسعه روستایی»، ترجمه منصور محمد نژاد، مرکز تحقیقات مسائل روستایی، تهران، سلسله انتشارات روستا و توسعه، ش ۴.
- ۳- توسلی، غلامعباس، مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آمیگ، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- ۴- دیکنز، پیتر، جامعه‌شناسی شهری: اجتماع محلی و طبیعت انسانی، حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
- ۵- شکویی، حسین، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
- ۶- شینانی، ملیحه، «شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی» فصلنامه حقوق تامین اجتماعی، انتشارات علمی فرهنگی، سال اول، شماره یک.
- ۷- شینانی، ملیحه، وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۸۲.
- ۸- کمانزودی کجوری، موسی، زمینه‌های ساختاری مدیریت توسعه شهر تهران، فصلنامه اقتصاد سیاسی، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ۹- گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳.
- ۱۰- فرهادی، مرتضی، فرهنگ یاریگری در ایران، تهران، انتشارات نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۱۱- محسنی تبریزی، علیرضا، بیگانگی مانع مشارکت و توسعه ملی، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ش ۱.
- ۱۲- هانتینگتون، ساموئل، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، محسن ثلاثی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵.